فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی) 2](#_Toc451588796)

[اشاره 2](#_Toc451588797)

[فهمیدن حکم رجحان 2](#_Toc451588798)

[نظر مختار در مورد جمله خبریه در مقام انشاء 2](#_Toc451588799)

[جواب از احتمال اول 3](#_Toc451588800)

[اصل مولوی‌ات یا ارشادی‌ات 3](#_Toc451588801)

[دو قسم احکام مولوی 3](#_Toc451588802)

[درست بودن خطاب؛ هم به عنوان حکم مولوی و هم ارشادی 4](#_Toc451588803)

[مطلب سیزدهم: حکم الزامی یا غیر الزامی 4](#_Toc451588804)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی)

# اشاره

بحث در آیه شریفه «**فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ**»[[1]](#footnote-1) بود تا اینجا حدود یازده مطلب را ذیل این آیه شریفه گفتیم.

مطلب دوازدهم این هست که؛ حکم «**فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» که در آیه آمده است، بندگان من کسانی هستند که سخنان را می‌شنوند و بهترین سخن را انتخاب می‌کنند، آیا این حکم مولوی هست یا ارشادی؟

ممکن است کسی بگوید که این حکم، حکم ارشادی است و این همان چیزی است که عقل آن را می‌فهمد و شارع هم ارشاد به همان حکم عقل دارد، عقل هرکسی می‌فهمد که کار درست این است که؛ وقتی انسان سر دوراهی قرار می‌گیرد، حالا یا دو قول یا دو عقیده قرار می‌گیرد، عقل می‌گوید ببین حق و باطل کدام است؛ حق را انتخاب کن و اگر هم چند تا رأی وجود دارد که همه‌اش حق ذاتی است، امّا احسن و حسن وجود دارد، عقل می‌گوید که بهترین را انتخاب کن.

«عباد الله» و «**هَداهُمُ اللَّهُ**» را که توصیف می‌کند، مستلزم حکم است، یا جمله خبریه در مقام انشاء است،

توصیف خوبان که می‌کند یعنی این‌ کارها مرجح است.

## فهمیدن حکم رجحان

فهمیدن حکم رجحان دو راه دارد:

1ـ جمله خبریه در مقام انشاء است، مثل‌اینکه از امّام می‌پرسند که کسی این کار را کرده چه بکنیم، امّام می‌فرمایند: یغتسل، این جمله خبریه است، امّا در مقام انشاء است، در کفایه بحث اوامر ملاحظه کردید که جلمه های خبریه در مقام انشاء و با داعی انشاء؛ ابلغ و آکد در حکم است.

## نظر مختار در مورد جمله خبریه در مقام انشاء

در اوامر گفتیم که ما قبول نداریم که همیشه ابلغ و آکد باشد، گاهی در مقام ابلغیت و آکدیت است؛ یعنی یغتسل در همان مفهوم استعمالی خبر به‌کاررفته و مضارع هست، ولی داعی او امر است، امّا گفتیم خیلی از اوقات این‌طور نیست، یغتسل معنای دوم یا مجازیش است، یغتسل یعنی اغتسل.

## جواب از احتمال اول

جواب از احتمال اول این است که؛ به‌صرف اینکه این مطلب را عقل می‌فهمد، نمی‌توان گفت که در این صورت حکم ارشادی بشود، اوفوا بالعقود، «احل الله البیع» و ... را هم عقل می‌فهمد، امّا نمی‌گوییم که این‌ها ارشادی هستند، اگر جایی عقل حکمی دارد یا بیانی مطابق حکم شارع دارند و درواقع بیان شارع ناظر به آن حکم عقلاء هست، دلیل بر این نمی‌شود که این حکم ارشاد در مقابل مولوی بشود، وقتی می‌گوییم ارشادی یعنی مولوی نیست و عقاب و ثوابی هم ندارد، بر اساس عرف یا عقل می‌فهمند.

## اصل مولوی‌ات یا ارشادی‌ات

اصل مولوی‌ات است، هر چه در بیان شارع بیاد، اصل این هست که برای اعمال آن مولوی‌ات واردشده و مشتمل بر ثواب و عقاب و استحقاق ثواب و عقاب است و از جایگاه مولی و شارع این بیان را دارد.

## دو قسم احکام مولوی

احکام مولوی دو قسم است:

1ـ احکام مولوی ابداعی، چیزهایی که عقل و عقلاء به آن نمی‌رسند، مثل‌اینکه نماز صبح دو رکعت هست و موارد دیگر، عبادات غالباً این‌طور هستند.

2ـ احکام مولوی امضائی است؛ یعنی همانی که عقلاء می‌فهمند شارع هم می‌گوید، منظور از مولوی امضائی؛ این هست که اگر شارع نمی‌گفت، عقل می‌فهمید، ولی شارع هم در دستگاه دینی خودش این را اعمال مولوی‌ات و قانون‌گذاری کرده است.

مثلاً می‌گوید: «المؤمن اذا عمل شیئاً اتقنه»، یعنی مؤمن باید کارش را به بهترین نحو انجام بدهد و این‌یک روش عقلایی است، شارع هم این را تأکید می‌کند، بنابراین چه در مستحبات، مکروهات، واجبات و محرمات، درهمانی که عقل و عقلاء آن را می‌فهمد، شارع می‌تواند اعمال مولوی‌ات بکند و اصل هم اعمال مولوی‌ات است.

2ـ احتمال دوم این است که؛ کسی بگوید بنابراین این حکم «یتبعون احسنه» با این بیانی که گفته شد، در همه‌جا حکم مولوی است، به خاطر وجهی که الآن بیان کردیم، در این صورت با این مشکل مواجه هست که؛ در مواردی که با همین حکم، شخص می‌خواهد دین را انتخاب بکند، قرآن را باور بکند، پیامبر را بپذیرد، در احکام بنیادی قبل از دین که با آن احکام می‌خواهد به سمت دین برود، هنوز دینی به وجود نیامده است و ابتدائاً می‌خواهد به سمت دین برود، در این صورت شارع نمی‌تواند اعمال مولوی‌ات بکند، مثل «**اطیعوا الله**» که گفته‌شده؛ ارشادی است، برای اینکه نمی‌شود اعمال مولوی‌ات بکند، برای اینکه موجب تسلسل و دور است و این فرد هنوز خداوند را نمی‌شناسد.

«**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» برای کسی که هنوز دین ندارد، برای این شخص، شارع به‌عنوان مولی نمی‌تواند این حرف را بگوید، اینجا فقط باید عقل بگوید، عقل می‌گوید این راه را انتخاب کن.

### درست بودن خطاب؛ هم به عنوان حکم مولوی و هم ارشادی

از این دو احتمال معلوم شد که احتمال سومی هست و احتمال درستی هست و آن این است که؛ حکم هم مولوی است و هم ارشادی است، در چیزهایی که مربوط به اصل دین است؛ مثل شناخت خداوند یا شناخت پیامبر یا شناخت قرآن، شخص هنوز ملتزم به دینی نشده است، دینی را نپذیرفته، آیه می‌گوید «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**»، اینجا ارشاد است و نمی‌توانیم بگوییم که مولوی‌ات اعمال می‌شود، امّا نسبت به بعدازآن، مواردی دیگری که اصل دین را پذیرفته و در امور بعد از دین را می‌خواهد انتخاب بکند، در این صورت می‌تواند مولوی باشد و مانعی از اولویتش نیست.

آیا می‌شود یک حکم هم ارشادی باشد و هم مولوی؟ جواب این است که؛ ما گفتیم عقلاً می‌تواند یک حکم هم مولوی و هم ارشادی باشد، هم یک‌لفظ در دو معنا بکار برود و هم دو داعی به کار ببرد، منتهی اصل ظهور اولیه این است که؛ جمله‌ای که صادر می‌شود؛ یا مولوی است یا ارشادی است، امّا اصل این هست که مولوی باشد، ظاهر این هست که دو نوع حکم در یک خطاب نمی‌آید، امّا وقتی قرینه باشد می‌شود که یک خطاب هم در مولوی‌ات و هم در ارشادی‌ات اعمال بشود و مانعی ندارد، این استعمال در دو معنا هست یا دو داعی هست که نظر صاحب کفایه است، مشهور این است که این‌ها در دو داعی هستند، اگر هم بگوییم مولوی‌ات و ارشادی‌ات دو معنا هستند، استعمال لفظ در اکثر از معنا؛ با قرینه اشکال ندارد.

### مطلب سیزدهم: حکم الزامی یا غیر الزامی

مطلب سیزدهم این هست که؛ این حکم الزامی یا غیر الزامی هست، ممکن است کسی بگوید:

1ـ این آیه دلالت بر رجحان می‌کند و دلالت بر وجوب نمی‌کند، برای اینکه بشارت به ثواب، حکم الزامی نیست، علاوه بر اینکه «احسنه» در اینجا افعل تفضیل هست و ظهور در رجحان دارد.

2ـ وجه دوم این است که مفید الزام است، باید راه خوب را انتخاب کرد «**أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ**» در سیاق گفتیم؛ مجموعه قرائن می‌گوید این الزام را می‌رساند.

ما می‌گوییم این آیه هم الزام دارد و هم رجحان دارد، برای اینکه ظهور اولیه آیه با توجه به آن قرائن در الزام است، در احسن گفتیم که؛ معنایی دارد که هم دوران امر بین حسن و قبیح را می‌گیرد و هم دوران امر بین بهتر و خوب می‌گیرد، در قسم دوم نمی‌شود به آن الزام معتقد شد، اگر امر بین حق و باطل است؛ باید قول حق را بگیرد، امّا اگر امر دوران بین حق و احق است، قرینه عقلیه داریم که اینجا الزام معنا ندارد، اینجا رجحان را می‌رساند و الزام اینجا نیست.

آیه «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» رجحان و الزام را می رساند

بنابر‌این «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» دو قاعده الزام و رجحان را در برمی‌گیرد، هم ارشادی و هم مولوی هست، اینجا یک خطاب نیست، بلکه خطاب انحلال دارد و در این صورت تضاد پیش نمی‌آید، اگر خطاب واحد باشد، می‌توان اشکال کرد که در این صورت تضاد پیش می‌آید، می‌شود اشکال کرد، در یک خطاب واحد؛ دو حکم جای نمی‌گیرد.

1. - سوره مبارکه زُمر آیه 18 [↑](#footnote-ref-1)